

پژوهشی مقدماتی بر سیمای اقتصادی کهگیلویه و بویراحمد در دوران اسلامی بر اساس شواهد باستان‌شناختی و منابع تاریخی

حسین سپیدنامه*، دکتر احمد صالحی کاخکی** و احمد آزادی***

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان

** دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

*** کارشناس پژوهشکده باستان‌شناسی

چکیده

منابع تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی سهم مهمی در روشن نمودن اوضاع اقتصادی یک منطقه در دوران باستان دارند. امروزه جایگاه اقتصادی منطقه کهگیلویه و بویراحمد در دوران اسلامی بدلیل شمار اندک پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی کم‌تر شناخته شده است. بررسی اوضاع اقتصادی منطقه کوهستانی کهگیلویه و بویراحمد و تأثیر موقعیت جغرافیایی و طبیعی بر معیشت ساکنین آن در دوران اسلامی، مهم‌ترین هدف این پژوهش است. نتایج این پژوهش با بهره بردن از داده‌های بررسی‌های باستان‌شناختی و منابع نوشتاری کهن بدست آمده است. پژوهش حاضر به زیست‌بوم و سیستم معیشتی کوچ‌نشینان، شهرها به عنوان مراکز تجاری و راه‌های درون و برون منطقه‌ای به عنوان زیربنای توسعه تجارت و رونق اقتصادی این منطقه پرداخته است. کهگیلویه و بویراحمد بدلیل تنوع آب و هوایی، کوهستانی بودن، رودخانه‌های متعدد و پوشش گیاهی متنوع، شرایط مساعدی را برای زندگی کوچ‌نشینی در طول تاریخ فراهم آورده است. شیوه معیشتی کوچ‌نشینی مردمان این منطقه طی سده‌های متأخر اسلامی، عمدتاً مبتنی بر دامداری بوده است که افزون بر خودبستگی در تأمین نیازهای ضروری، منجر به عرضه محصولات به شهرهای بهبهان، اردکان، شهرضا، بندر دیلم و گناوه و واردات برخی از نیازها از این شهرها می‌شد. بر اساس منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، این منطقه در دوران اسلامی شاهد پیدایش و رونق شهرهایی چون زیز، گنبد ملغان و دهدشت و دو مسیر برون منطقه‌ای خوزستان به فارس و خوزستان به اصفهان بوده است. زیست‌بوم غنی نیز اهمیت راه‌های برون منطقه‌ای و شهرهای آن را دوچندان کرده بود بطوریکه محصولات این منطقه علاوه بر شهرهای همجوار، به کشورهای دوردست نیز فرستاده می‌شد.

واژگان کلیدی: کهگیلویه و بویراحمد، دوران اسلامی، زیست‌بوم، راه ارتباطی، شهر.

درآمد

باستان‌شناسی به دست می‌آیند سود می‌جویند لیکن کم‌تر به راه‌های ارتباطی و بناهای عام‌المنفعه چون پل‌ها، کاروانسراها، راه‌های سنگفرش (بستر بازرگانی و تجارت و نشانگر گذر کاروان‌های تجاری در یک منطقه)، شهرها به عنوان کانون فعالیت‌های اقتصادی و حضور بازرگانان و صنعتگران مناطق مختلف در جهت فراهم شدن شرایط لازم اجتماعی-اقتصادی و

باستان‌شناسان برای پرداختن به اقتصاد دوران تاریخی مناطق گوناگون، بیش‌تر به امر تجارت و بازرگانی توجه دارند و برای این منظور از داده‌های منقولی همچون سفال و اشیاء فلزی و مانند آن که به طور گسترده در بررسی‌ها و کاوش‌های

Email Address: h_sapid@yahoo.com
ahmadsalehikakhki@yahoo.com
aliazadi52@yahoo.com

زیست بوم و اقتصاد کوچ‌نشینی منطقه

استان کهگیلویه و بویراحمد با ۱۶۲۶۴ کیلومتر مربع وسعت در جنوب غربی ایران، از شمال به چهارمحال و بختیاری، از غرب به خوزستان، از جنوب به فارس و بوشهر و از شرق به فارس و اصفهان محدود می‌شود. از لحاظ تقسیمات زمین‌شناسی استان دو پیکره زاگرس مرتفع و زاگرس چین‌خورده را در خود جای داده است. زاگرس مرتفع بخش بسیار کوچکی از شمال خاوری استان (گسل شمالی - جنوبی دنا) را می‌پوشاند (آقناباتی، ۱۳۹۰: ۵-۶). این وضعیت طبیعی مشخصات اقلیمی دوگانه‌ای را پدید آورده و استان را به دو ناحیه سردسیری و گرمسیری تقسیم کرده است (نقشه ۱). تنوع شکل زمین، ارتفاع، اقلیم و پوشش جنگلی منطقه، سبب جریان رودخانه‌های متعددی چون بشار، خراسان، مارون، خیرآباد، و تنوع زیستی منحصر به فرد گیاهی و جانوری در استان شده است بطوریکه بیش از ۱۲۰۰ گونه گیاهی فقط از مناطق حفاظت شده دنا گزارش شده است (جعفری و دیگران، ۱۳۸۹: ۲). پوشش جنگلی سهم زیادی در کاهش فقر در مناطق روستایی و عشایری دارند. مردم در این منطقه برای تأمین معیشت خود به جنگل به عنوان منبع چوب سوخت، علوفه برای دام‌ها، گیاهان داروئی، بذرها و میوه‌های جنگلی وابسته هستند و این استفاده نقش اساسی در اقتصاد معیشتی آن‌ها ایفا می‌کند. امروزه کمبود زمین‌های مسطح در مناطق خاور و شمال خاوری استان سبب شده است که باغداری در دره‌های کوهستانی و بر روی ارتفاعات ناهموار و پر آب این مناطق رواج یابد. در سایر مناطق مستعد استان نیز پرورش انواع درخت‌ها از جمله سیب، هلو، انگور، گردو، زیتون، لیمو، پرتقال و غیره رونق یافته است. از گیاهان دارویی منطقه می‌توان به خاکشی، کاسنی، گزنه، موسیر، بابونه، گل ختمی، علف چشمه (بگللو)، بیلهر، کنگر، ریواس، گون، شیرین بیان (بله)، ثعلب، بومادران (برنجاس)، بابا آدم، آویشن، نسترن، سماق، گلابی وحشی، بادام کوهی، آلبالوی وحشی و مانند آن اشاره کرد که کاربرد موثری در طب سنتی دارند. بدون شک وجود چنین وضعیت جغرافیایی، اقلیم متنوع، و زیست‌بوم غنی، بر زندگی ساکنین منطقه مورد مطالعه تأثیر زیادی داشته است که در ادامه با بررسی شیوه زندگی کوچ‌نشینی ساکنین این منطقه بدان پی خواهیم برد.

فناوری شهر (سیدسجادی، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۳)، و زیست‌بوم در جهت مطالعه ارتباط بین انسان و طبیعت پیرامونش (دارک، ۱۳۷۹: ۱۴۷) و همچنین شناخت ساختار رفتارهای جوامع در رابطه با محیط زیست (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۰۴) و شناخت سیستم معیشتی کوچ‌نشینان (با توجه به غالب بودن این نوع زندگی تا قبل از صنعتی شدن دنیا)، می‌پردازند. امروزه جایگاه اقتصادی بسیاری از نواحی ایران چون اصفهان، فارس، آذربایجان، خراسان و خوزستان که در دوره‌های گوناگون تاریخی مورد توجه حکومت‌های مرکزی ایران بوده‌اند، شناخته شده است. توجه به نواحی پر شکوه و رونق یاد شده سبب گردیده تا کم‌تر به سیمای اقتصادی مناطق کوهستانی چون منطقه کهگیلویه و بویراحمد پرداخته شود. این پژوهش گام نخست در جهت شناخت وضعیت اقتصادی این منطقه در دوران اسلامی منطقه کهگیلویه و بویراحمد (براساس منابع تاریخی و نتایج بررسی‌های باستان‌شناختی) است. با توجه به نقش عوامل یاد شده در اوضاع اقتصادی یک منطقه در دوران اسلامی (زیست‌بوم و سیستم معیشتی کوچ‌نشینان، شهرها به عنوان مراکز تجاری، و راه‌های درون و برون‌منطقه‌ای به عنوان زیربنای توسعه تجارت و رونق اقتصادی)، نگارندگان سعی خواهند کرد تا براساس چنین مولفه‌هایی به نقش آن‌ها در اقتصاد کهگیلویه و بویراحمد و روشن نمودن زوایای تاریک اوضاع اقتصادی این منطقه کوهستانی در دوران اسلامی بپردازد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که موقعیت جغرافیایی و طبیعی چه تأثیری بر اقتصاد منطقه کهگیلویه و بویراحمد در زاگرس جنوب غربی داشته است؟ در این مقاله براساس بررسی منابع تاریخی و جغرافیایی و همچنین نتایج بررسی‌های باستان‌شناختی به تحلیل موضوع پژوهش خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که سراسر منطقه‌ای که از سال ۱۳۴۲ ه.ش. در فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد و از سال ۱۳۵۵ ه.ش. «استان کهگیلویه و بویراحمد» نامگذاری شد، در تمامی منابع تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی با عناوینی چون «زم جیلویه» (اصطخری، ۱۳۴۸: ۱۰۲؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۹)، «جبل جیلویه» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۳-۱۵۲)، و «کوه گیلویه» (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۱۴؛ حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۸۸) شناخته شده است.

کریمی از زبان عشایر بختیاری نوشته است: «وقتی گوسفندان زائیدند (در بهار) دیگر اعیان می‌شویم و شیر و ماست و دوغ رو به راه است تا آخر تابستان» (کریمی، ۱۳۶۸: ۶۴). یا در سفرهایشان «... آب ترشی، آب کشک و نان و پیاز غذای اصلی‌شان را تشکیل می‌داد» (کریمی، ۱۳۶۸: ۷۷).

استفاده غذایی از میوه بلوط هم برای خود انسان و هم برای دام‌ها، از سده‌های گذشته در بین مردم بومی رواج داشته و زمانی غذای غالب کوچ‌نشینان را تشکیل می‌داده است. میوه درخت بلوط که بیش از نیمی از جنگل‌های استان را تشکیل می‌دهد به عنوان غذای اصلی و بسیار مود توجه همه کوچندگان کهگیلویه قرار داشته است زیرا نه فقط در هنگام خشکسالی بلکه در فصول مناسب نیز غذای آنان را تشکیل می‌داده است (رستریو، ۱۳۸۷: ۷۰). غذای معمول آن‌ها بلوط است که ابتدا با دستاس خرد و پس از خشک شدن در آفتاب، آرد می‌کنند و زن‌ها از آن نان می‌پزند. آن را به صورت خمیر خام هم که بسیار مقوی است می‌خورند (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۷۹). بنابراین عجیب نمی‌نماید آنجا که دوبد اشاره می‌کند تنها خیکی پر از خمیر آرد یا خمیر خام بلوط سور و سات همسفر «بهمئی‌اش» را که قصد داشت به اردوگاه خان بختیاری برود تشکیل می‌داد (دوبد، ۱۳۸۸: ۲۴۷) که البته استفاده از میوه بلوط برای تهیه آرد در سراسر زاگرس متداول بوده است (زاگارل، ۱۳۸۷: ۲۴). بلوط تنها به دلیل خوراکی بودن مورد توجه نیست بلکه پوست آن دارای غشایی است که برای دباغی مورد استفاده بسیار دارد و از آن برای دباغی پوست دام - کهرایی ساختن مشک - استفاده می‌کنند (رستریو، ۱۳۸۷: ۷۱). در گذشته که تنها ظرف آب مردم بومی مشک‌های تهیه شده از پوست گوسفند و بز بود، زنان برای تهیه مشک پوست خام را به مدت یک هفته در جفت (پوست بلوط) پخته شده می‌گذاشتند و طی مراحل آن را دباغی می‌کردند (ازکیا و یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۵).

پس از تخته قاپو شدن عشایر و در نتیجه آن تغییر روش زندگی مردم و سرازیر شدن به شهرها، بلوط نیز از جیره غذایی مردم حذف شد و همچون دیگر امور سنتی به تاریخ پیوست لیکن در ردیف خوراک دام عشایر باقی مانده است (ازکیا و یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۸). شاید بتوان یکی از دلایل حذف بلوط از

باید یادآورد شد که کوچ‌نشینی در این منطقه سابقه دیرینه‌ای دارد چنانکه کاوش در گورستان لما (در دره رود بشار بویراحمد)، حاکی از رواج این شیوه زندگی از هزاره دوم ق.م (دوره عیلام میانه) در این منطقه است (رضوانی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸). در بررسی‌های باستان‌شناختی انجام شده در منطقه کهگیلویه، بیش‌تر محوطه‌های شناسایی شده از نوع کوچ‌نشینی است. در دوره اسلامی، الگوی استقرار این محوطه‌ها با الگوی روستاهای دهه‌های گذشته و حتی امروزی تقریباً یکسان است. این گونه محوطه‌ها بیش‌تر در دامنه کوه‌ها، دهانه تنگه‌ها، بر روی ارتفاعات و البته در نزدیکی منابع آب قرار دارند (آزادی، ۱۳۸۹: ۸۹۲). این منطقه به دلیل زیست‌بوم غنی آن در دوره اسلامی زیستگاه کوچ‌نشینان قوم لر بوده است که از اوایل سده‌های میانه اسلامی در تاریخ از قبایل آن و تأثیراتی که بر حکومت‌ها گذاشته‌اند یاد شده است (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۲-۵۴۰). در سده‌های متأخر اسلامی (صفویه به بعد) نیز شغل اصلی آنان نگهداری گله‌های گوسفند و بز بوده است (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۷۹). اساس اقتصادی کوچ‌نشینان منطقه را در گذشته دام تشکیل می‌داده و بطور کلی زندگی ایلات و عشایر از جهات مختلف به دام وابسته است. در گذشته کوچ‌نشینان به بسیاری از کالاهای امروزی دسترسی نداشته‌اند و به همین سبب احتیاج چندانی به پول جهت خرید کالاها نبود. در نتیجه بیش‌ترین قسمت از تولیدات دامی به مصرف خود آن‌ها می‌رسید (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۵۵) حیوانات و دام‌ها از آن جهت که ۱- منبع غذایی هستند ۲- قسمت اعظم وسایل و پوشاک مورد استفاده کوچ‌نشینان از فرآورده‌های دامی بعمل می‌آید ۳- وسیله حمل و نقل هستند و ۴- در امور کشاورزی (کاشت و برداشت) بکار گرفته می‌شوند؛ نقش مهمی در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصاد و معیشت کوچ‌نشینان نقش اساسی ایفا می‌نمایند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۶۰). باید خاطر نشان ساخت که مهم‌ترین فرآورده شیری که به بازار عرضه می‌شود و شاید ویژگی‌اش، قابلیت نگهداری آن باشد، روغن حیوانی است که از محصولات پرارزش عشایر است (امان، ۱۳۶۹: ۱۵۱). به طور کلی اقتصاد کوچ‌نشینان، اقتصادی خودکفا و متکی به دام (به خصوص مواد لبنی) است چنانکه

قشلاق و دیگری در ییلاق قرار دارد سر و کار دارند (مشیری و مولائی، ۱۳۷۹: ۱۹۲). این مراکز شهرها و شهرک‌های عشایری مراکز مبادله سنتی بوده‌اند که نیازهای مردمان این نواحی را برآورده می‌ساختند. بمناسبت موقعیت جغرافیایی مناطق مختلف، هر ایل یا طایفه‌ای به خاطر دسترسی به چنین شهری و یا در کنار ایل راه قرار گرفتن هر کدام طرف معامله‌ای در این شهرها دارند که فرآورده‌های مازاد خود را در اختیار آن‌ها گذارده و نیازهای خود را بر اساسی دریافت می‌کنند و در اصطلاح محلی طرف معامله عشایر را «پيله‌ور» می‌نامیده‌اند و به هنگام لزوم نماینده هر پيله‌ور چه در سردسیر و چه در گرمسیر نیازهای عشایری را بدان‌ها رسانیده و محصولات مازاد آن‌ها را به شهر می‌برد (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۴۱). در اوایل دوران پهلوی اردکان نزدیک‌ترین بازار سردسیر بویراحمد علیا در فصل بهار و تابستان بوده است. هنگامی که ایلات به ییلاق کوچ می‌کردند پيله‌وران سیار اردکانی در طوایف پخش می‌شدند و به دادوستد می‌پرداختند. از صنایع دستی مرغوب اردکان که در میان عشایر بازار خوبی داشت نمد و گیوه‌های کوهکاره بود. نمدهای رنگین، وسایل سواری (زین، لگام، عرق‌گیر، سرافسار، شلاق)، کلاه نمدی و همچنین لوازم منزل، ظروف زرد رنگ مسین و ظروف مختلف فلزی در میان کوچ‌نشینان منطقه خریداران زیادی داشت. گهگاه در کنار پيله‌وران اردکانی، پيله‌وران شهرهای بهبهان و کازرون نیز به فعالیت مشغول بودند که پارچه و قند و چای، ادویه، سیگار، پول و گاهی سلاح و سایر احتیاجات مشتریان را تأمین می‌نمودند. قالیچه، جاجیم، گلیم و سایر بافتنی‌های بویراحمد از لحاظ زیبایی و لطافت و نقش‌های هنرمندانه به پای بافته‌های قشقایی‌ها نمی‌رسید ولی استحکام بافت آن بیش‌تر، رنگ طبیعی آن ثابت‌تر، و سبک‌بار برای کوچ‌گران و ارزان‌بها برای کم‌درآمدان شهر و روستا بود. به همین دلیل پيله‌وران که از این راز عرضه و تقاضای بازار آگاه بودند برای ربودن این نوع زیرپا و روانداز بازارپسند، خانواده‌ها را به اصرار وادار به فروش می‌نمودند (طاهری، ۱۳۸۸: ۸-۲۵۷؛ امان، ۱۳۶۹: ۱۴۹) که این خود دلیلی بود برای روی آوردن هر چه بیش‌تر کوچ‌نشینان منطقه به تولید آن‌ها. اما کوچ‌نشینان ملزومات فلزی خود را از آهنگرانی که خط سیر ایل‌ها را دنبال

سبد غذایی عشایر منطقه را هضم مشکل آن دانست (لمعه، ۱۳۴۹: ۱۸). البته نمی‌توان نقش نان گندم را در معیشت کوچ‌نشینان منطقه طی سده‌های اسلامی نادیده انگاشت زیرا نان گندم در دوران پهلوی بیش از همه نان‌ها در تمام نقاط کهگیلویه رایج بوده است (لمعه، ۱۳۴۹: ۱۷). بدون شک گندم عنصر پایه‌ای در کشاورزی محسوب می‌شود ولی با وجود این، به علت شیوه زندگی کوچ‌چندگی، امکان کشت زیاد و کافی با توجه به نیاز آن‌ها کار چندان ساده‌ای نبوده است (رستروپو، ۱۳۸۷: ۶۶). تا حدی می‌توان بیان کرد که نان بلوط در میان کوچ‌نشینان مناطق کوهستانی و سردسیر و نان گندم در بین یکجانشینان و روستائیان رواج داشته است. جای تعجب نخواهد بود اگر در شیوه معاش و اسکان عشایر تلفیقی از هر دو نوع الگوی کوچ‌نشینی و یکجانشینی را مشاهده کنیم. یکی از نمونه‌های بارز چنین استقرارهای دارای شیوه معیشت تلفیقی (کشاورز - دامدار) محوطه روستایی دلی‌یاسیر (دیلحاصل)^۱ از سده‌های میانه و متأخر اسلامی است که با وجود حدود هزار خانه، ییلاق و قشلاق می‌کردند (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۲۲). افزون بر گندم و بلوط، می‌توان به بسیاری از گیاهان خودروی این منطقه کوهستانی که کوچ‌نشینان نقش خاصی در تولید آن‌ها نداشته ولی جمع‌آوری آن‌ها به منظور عرضه و فروش از ارزش اقتصادی کاملاً ویژه‌ای برخوردار بود چون شیره کتیرا و قارچ اشاره کرد. لازم به ذکر است که صمغ کتیرا که در دوران پهلوی هر کیلوگرم آن بین ۲۰ تا ۴۰ تومان به تهران و اصفهان برای صادر شدن به آلمان غربی فروخته می‌شد از سال ۱۳۴۹ خورشیدی بازار آن با بحران روبرو شد و در سال ۱۳۵۱ بهای فروش یک کیلو صمغ به زیر ۱۲ تومان کاهش یافت (دبگار، ۱۳۶۹: ۱۳۵). براساس بررسی‌های انجام شده در دوران پهلوی، سالانه ۵ تا ۶ هزار تن کتیرا بدست می‌آمد (امان، ۱۳۶۹: ۱۳۹) لیکن امروزه به سختی بتوان در خصوص درآمد آن در اقتصاد منطقه سخن راند.

معمولاً کوچ‌نشینان هر منطقه با دو مرکز تجاری که یکی در

۱- محوطه دلی‌یاسیر در فاصله تقریباً شش کیلومتری غرب سرفاریاب و حدود ۲۰۰ متری جنوب غربی روستای دلی‌یاسیر علیا، در مختصات جغرافیایی 39 R 0479448 UTM 3408724 قرار دارد.

راه‌های ارتباطی

باستان‌شناسانی که به مطالعه ارتباطات تجاری در دوران‌های پیش‌ازتاریخ و تاریخی می‌پردازند معمولاً با مطالعه داده‌های منقول به این امر پی می‌برند لیکن از اواخر دوران تاریخی (دوران هخامنشی به بعد) و دوران اسلامی که ساخت بناهایی همچون پل‌ها و کاروانسراها در مسیرهای ارتباطی برای سهولت در امر ارتباطات و تجارت درون و برون منطقه‌ای رواج می‌یابد می‌توانند با مطالعه چنین سازه‌هایی به وجود سطح اقتصاد و تجارت در ادوار گوناگون پیدایش آن‌ها پی ببرند. کهگیلویه و بویراحمد به لحاظ قرارگیری بین مراکز فرهنگی و اقتصادی مهمی همچون خوزستان و بنادر ساحلی، فارس و اصفهان نقش ارتباطی مهمی را در ادوار گوناگون ایفا نموده است. نقش ارتباطی این منطقه از زمان هخامنشیان بر همگان آشکار است و بر اساس منابع تاریخی، اسکندر در یورش به سرزمین پارس، از گذرگاه مهمی به نام دربند پارس در این منطقه گذر کرده است (Macdermot & Schipmann, 1999: 295) که برخی محل آن را در تنگ تکاب کهگیلویه دانسته‌اند (یغمایی، ۱۳۷۳: ۲۲۷؛ حقیقت، ۱۳۸۷: ۳۲۲). براساس منابع تاریخی همزمان با دوره اشکانی، دره‌های تنگ و باریک و سنگلاخی میان شوش و پارس (منطقه کوهستانی کهگیلویه) پناهگاه راهزنانی بوده است که حتی شاهان هنگام گذر از آنجا، به آنان باج و حق عبور می‌پرداختند (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۱۸). این شیوه باج‌گیری بدلیل کوهستانی بودن و عدم توانایی برخی از حکومت‌ها در تأمین امنیت کامل منطقه، در برهه‌هایی از تاریخ رواج داشته چنانچه بخشی از اقتصاد ساکنین این منطقه کوهستانی در دوره پهلوی نیز از راه غارتگری و راهزنی تأمین می‌شده است (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۸-۹). در دوره هخامنشی راه ارتباطی پایتخت‌های بهاری و زمستانی شاهنشاهی (تخت جمشید و شوش) از این منطقه می‌گذشته و بسیاری از منزلگاه‌های آن که در کهگیلویه و بویراحمد قرار داشته امروزه در پرتو پژوهش‌های باستان‌شناختی برای ما شناخته شده‌اند (جدول ۱). اطلاعات ما از اهمیت این منطقه در دوران اشکانی، به حضور سلسله خودمختار الیمائی براساس نقوش برجسته تنگ سروک و سکه‌های آنان محدود است (رجبی، ۱۳۸۲: ۲۰). بی‌شک قرار گرفتن کهگیلویه و

می‌کردند تهیه می‌نمودند. این آهنگران ملزومات فلزی کوچ‌نشینان را همچون آردبیز، غربال، شانه بافندگی (کلکیت)^۱، چاقوهای پشم‌بری^۲ را برای آن‌ها ساخته و به دست آن‌ها می‌رسانیدند. این آهنگران تا دو دهه قبل فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند لیکن با یکجانشین شدن عشایر و اشتغال آن‌ها در بخش‌های خدماتی شهرها، فعالیت آن‌ها نیز رنگ باخته است. در دو دهه پیش، این آهنگران دوره‌گرد (که در منطقه از آن‌ها با نام "غربت" یاد می‌شود) اشیاء فلزی همچون داس، سیخ کبابی و چاقوی پشم‌بری را در بین کوچ‌نشینان و کشاورزان روستانشین به فروش می‌رسانیدند.

به هر حال، کوچ‌نشینی و شیوه زندگی آن تا اواسط دوران پهلوی به خاطر دارا بودن روحیه رزم‌آوری آن‌ها برای مقابله با دشمنان خارجی، نقش ویژه‌ای در معادلات تاریخی ایران داشت چنانچه سه هزار سوار از کهگیلویه در سال ۹۳۶ ه.ق برای جنگ با ازبکان به کمک طهماسب صفوی شتافت و بار دیگر در سال ۹۴۱ ه.ق الوندخان با هزار سوار مجهز از کهگیلویه برای جنگ با سلطان سلیمان پادشاه عثمانی راهی منطقه غرب ایران برای کمک به سپاه طهماسب شد (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۳۹۰)، لیکن امروزه این شیوه زندگی به دلایلی همچون صنعتی شدن و عدم نیاز به نیروی انسانی آن‌ها (بدلیل نیروی نظامی منسجم و جنگ‌افزارهای نظامی پیشرفته) و همچنین انجام طرح‌های دامی پرسود و پر بازده از رونق افتاده است. به هر حال زندگی کوچ‌نشینی به سرعت در حال نابودی است و شولتس در سال ۱۳۷۸ خورشیدی بدلیل دگرگونی شرایط اجتماعی - اقتصادی، اجتماعی - سیاسی و وضعیت بوم‌شناختی، فرارسیدن پایان قطعی و ناگزیر کوچ‌روی را اعلام داشت که در خاورمیانه شانس برای بقاء ندارد (اهلرس، ۱۳۸۰: ۱۳۹). پس از انقلاب اسلامی با توجه به رونق شهرهای یاسوج، دهدشت، دوگنبدان، لنده، چرام، سی سخت و بهبهان جمعیت عشایر به کاستی گرائید و عمده کوچ‌نشینان به کارهای خدماتی در شهرهای مذکور روی آورده‌اند.

1- Kalkit
2- Ronjok

اطلاعی از راه‌های این منطقه در کتب تاریخی ذکر نشده است. دوبد نیز که در دوره قاجار مسافرتی از شیراز به اصفهان نمود در بررسی‌های خود متوجه گردید که برای سفر به بهبهان سه راه وجود دارد که هر سه مسیر در ممسنی به هم می‌پیوندند و منزلگاه‌های پایانی آن در باشت، دوگنبدان و خیرآباد بوده است (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۲۴-۵). گذر وی هنگام عبور از باشت به سمت دوگنبدان و سپس حرکت به سمت بهمئی جز با حمایت نیروی تأمین امنیت در این منطقه میسر نبوده است و در راه با چند کاروانسرای مخروبه برخورد کرده که قابل اسکان نبوده‌اند از جمله کاروانسرای دوگنبدان (De Bode, 1843: 83-85). استاین و کریمی نیز چنین مسیری را پیموده‌اند و به مکان‌هایی چون باشت، خان حماد، امامزاده جعفر، دوگنبدان، لیشر و خیرآباد اشاره می‌نمایند و بقایای برخی از پل‌ها (پرین یا کرسپاه) و کاروانسرا (دوگنبدان) را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند (کریمی، ۱۳۲۹: ۳۰-۵؛ Stein, 1940: 48-75). اولین هدف استاین پس از خروج از شیراز تعقیب شاهراه فارس به خوزستان بوده است (گابریل، ۱۳۴۸: ۳۷۱). سیرو که تحقیقات وسیعی را در خصوص راه‌ها و کاروانسراهای ایرانی انجام داده اشاره مختصری به این راه تاریخی و تنها به ذکر نام دو کاروانسرای خان احمد و دوگنبدان نموده است (سیرو، ۱۹۴۹: ۳۱). استوکلر نیز قصد داشت مسیر بهبهان - شیراز را بیساید لیکن این راه از طرف راهزنان مسدود شده بود (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۱۰). آنچه مسلم می‌نماید این است که راه ارتباطی شیراز به ارجان و بهبهان در تمامی دوره‌ها و حتی امروزه از منطقه دوگنبدان می‌گذشته است. براساس بررسی‌های انجام شده، شمار دو پل در خیرآباد (تصاویر ۱ و ۲ و تصاویر رنگی ۱۱ و ۱۲)، دو پل بر روی رودخانه پرین (تصویر ۳) و چهار کاروانسرا (کاروانسراهای خان عوض، هفت چشمه، دوگنبدان) در مسیر ارجان و بهبهان به شیراز، در کهگیلویه و بویراحمد (شهرستان دوگنبدان) از دوران آل بویه (شکل ۱) سلجوقی (شکل ۲) و صفویه (شکل ۳) مورد بررسی قرار گرفته است که نشانگر اهمیت این مسیر ارتباطی در دوران تاریخی و اسلامی است (سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۴۸-۵۸). اهمیت این راه ارتباطی در دوره قاجاریه بدلیل ناامنی‌های منطقه‌ای کم‌رنگ می‌شود (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۱۰؛ De Bode,

بویراحمد بین شهرهای معتبر و مهم ساسانی مانند شهر گور (فیروزآباد)، بیشاپور و ارجان (به از آمد قباد ساسانی) و نواحی دیگر مانند رامهرمز و گندی شاپور و همچنین قرارگیری این منطقه بر سر راه‌های ارتباطی مناطق یاد شده، باعث توجه جدی ساسانیان به این منطقه گردیده بود. بقایای پل‌های تاریخی منطقه در دوره ساسانی چون پل پاتاوه (گاوبه، ۱۳۵۹: ۲۱۳) و پل خیرآباد (گاوبه، ۱۳۵۹: ۳۳۲)، نشان از جایگاه یاد شده دارد. نقش ارتباطی این منطقه از دوران ساسانی به بعد با شکل‌گیری شهرهای مختلف آشکارتر گشته و این منطقه بر اساس منابع تاریخی پل ارتباطی بین شهرهای اصفهان، شیراز و خوزستان (ارجان و بهبهان) بوده است که آنچه در پی خواهد آمد نتیجه بررسی این مسیرهای ارتباطی از بُعد تاریخی و مطالعات باستان‌شناختی انجام شده است (نقشه ۲ و نقشه رنگی ۱۲).

راه شیراز - خوزستان (ارجان و بهبهان)

در خصوص راه ارتباطی شیراز - ارجان بیش‌ترین اطلاعات از منابع تاریخی قرون اولیه اسلامی به دست رسیده است. آنچه از این راه گزارش شده ذکر منزلگاه‌هایی مانند فرزک (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۸۴)، بندک (ابن رسته، ۱۳۷۵: ۲۲۲؛ اصطخری، ۱۳۴۸: ۱۱۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳)، حبس (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۸۴)، هیر (ابن رسته، ۱۳۷۵: ۲۲۲؛ اصطخری، ۱۳۴۸: ۱۱۷)، خان حماد (ابن رسته، ۱۳۷۵: ۲۲۲؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۸۴)، جنبذ یا گنبد ملغان (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۴؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۸۴) است که امروزه آثار برخی از آن‌ها برجای نمانده و تعیین موقعیت برخی از آن‌ها غیر قابل امکان است. از سده پنجم ه.ق. (ابن بلخی) تا دوره تیموریان هیچ گونه اطلاعی از این راه و منزلگاه‌های آن در دسترس نیست. هنگام عبور تیمور از رامهرمز، ملک پیراحمد حاکم لر بزرگ به دیدار او شتافت و هدایا و پیشکش‌هایی تقدیم امیر تیمور نمود و بعد از رامهرمز به منطقه کردستان (روستایی در بهبهان) فرود می‌آید و در بهبهان به استراحت می‌پردازد؛ از صحرای لیشر (دهستانی در گچساران)، خان حماد (روستایی در حوالی باشت) و باشت عبور می‌کند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۲؛ دوبد، ۱۳۸۸: ۴۵۴). در دوره صفویه و زندیه نیز هیچ گونه

و راه بر فراز کوه است، الحق آن راه انموذجی از پل صراط است، اما مستقیم نیست - بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا - و درّه مزبور به "تنگ ناری" مشهور است و حوالی تنگ مذکور قریه‌ای است موسوم به دیلحاصل و قرب یک هزار خانه از اتراک در آنجا ساکن‌اند و در صیف و شتا ییلامشی و قیشلامشی مینمایند» (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۲). ماکسیم سیرو اشاره مختصری به این راه تاریخی و ایستگاه‌های آن در کوهستان می‌کند لیکن تنها به ذکر نام دو کاروانسرا و چند ایستگاه در این مسیر تاریخی اکتفا نموده است. وی مبدأ این راه را بهبهان و مقصد آن را یزدخواست ذکر کرده و در وصف ایستگاه‌های آن آورده است: «... ارجان «شهر کاروانی»، کاروانسرای دروازه دشت، ده دشت «شهر کاروانی»، نزدیک تشان (از دوران صفوی) سفرآب و کاروانسرای سادات، امامزاده بی‌بی خاتون، پلارت (راه انشعابی)، سمیرم (راه انشعابی) یزدخواست، اینها همه مکان‌هایی هستند که در میان راه بهبهان به یزدخواست قرار گرفته‌اند (سیرو، ۱۹۴۹: ۳۲). بهمن کریمی که در اوایل دوران پهلوی به بررسی راه‌های باستانی غرب ایران پرداخته منزلگاه‌های این راه را که از اصفهان به طرف بهبهان می‌رفته چنین برمی‌شمارد: ... سمیرم ۸ فرسنگ تل خرسان، تل خرسان ۱۰ فرسنگ در منزل روی بویراحمد پاتاوه، پاتاوه ۴ فرسنگ بی‌خاتون سقاوه، سقاوه ۵ فرسنگ زنگوا، زنگوا ۵ فرسنگ سادات، سادات ۴ فرسنگ چهارراه، چهارراه ۳ فرسنگ سرپاریو (سرفاریاب)، سرپاریو ۶ فرسنگ کلابه، کلابه ۳ فرسنگ دهدشت، دهدشت ۳ فرسنگ بوا، بوا ۳ فرسنگ چم چی (تنگ تکاو)، چم چی ۳ فرسنگ بهبهان (کریمی، ۱۳۲۹: ۴۱). استوکلر نیز در خط سیر خود از بهبهان به سمیرم، قمشه و اصفهان به منزلگاه‌هایی مانند تنگ تکو، بوا، دیداس، تنگ براره، سرفاریاب، سادات و پلات در این راه کوهستانی اشاره می‌نماید (دبود، ۱۳۸۸: ۲۰۶-۲۰۴).

بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی انجام شده، شمار هشت پل (پل‌های پاتاوه، پل چم‌چیت، پل‌های کتا)، یک راه سنگفرش به طول تقریبی دو کیلومتر از دوره اتابکان لرستان (تصویر ۴) و هفت کاروانسرا از دوران آل‌بویه (کاروانسرای دژ مهتابی، محمدآباد)، اتابکان لر (کاروانسرای پاتاوه و کوشک

بدون شک با گشایش راه خوزستان به فارس (ارجان و بهبهان - شیراز)، شهر گنبد ملغان و نواحی پیرامونی آن، می‌توانستند محصولات خود را از طریق کاروان‌های تجاری به مناطق دیگر ایران صادر نمایند.

راه خوزستان - کهگیلویه - اصفهان

یکی از راه‌های برون‌منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد که از طریق منابع تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناختی شناسایی شده است راهی بوده که خوزستان (ارجان و بهبهان) را به اصفهان مرتبط می‌ساخته و از کهگیلویه و بویراحمد می‌گذشته است. مقدسی در سده چهارم ه.ق. نخستین کسی است که اطلاعاتی از این راه و منزلگاه‌های آن ارائه می‌دهد. وی فهرستی از منزلگاه‌های راه ارجان - سمیرم ارائه می‌دهد: «از ارگان گرفته تا «کنشت مجوسان» یک مرحله، سپس تا «قریه»، سپس تا «زیر» یک مرحله، سپس تا عینیه یک مرحله، سپس تا رودخانه یک مرحله، سپس تا «خزنده» یک مرحله، سپس تا سمیرم یک مرحله است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳). در سده پنجم ه.ق. ناصر خسرو قبادیانی مسافرتی از ارجان به اصفهان نموده است که به نظر می‌رسد از منطقه کهگیلویه گذشته باشد زیرا وی در مسیر خود از این منطقه از تنگ شمشیربریده نام می‌برد (ناصرخسرو، ۱۳۴۴: ۱۲۰) که امروزه در شمال غربی استان کهگیلویه و بویراحمد و در انتهای دره لیراب دیشموک واقع گردیده است (رجبی، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۸). لیکن وی از شمشیربریده به لردگان وارد و به اصفهان رسیده است که بیانگر تغییراتی در این دوران در مسیر راه ارجان - سمیرم و اصفهان است. از راه‌های برون‌منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد به ناحیه اصفهان هیچ‌گونه اطلاعاتی در منابع تاریخی از پایان سده پنجم ه.ق. تا دوره صفویه به چشم نمی‌خورد. اطلاعات ما از وضعیت راه ارتباطی برون‌منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد به اصفهان در دوره صفویه از نوشته‌های حسینی منشی حاصل می‌شود. وی «نانجر» را از مواضع بلاد شاپور می‌داند و به قرارگیری نانجر در دامنه کوهی که به جبل سر مشهور است اشاره می‌کند: «... و شارع عام که از دهدشت به اصفهان تردد می‌نمایند از پای این کوه است و آن درّه‌ای است مشتمل بر کمال صفا و لطافت هوا و محتوی بر اشجار مثمره و غیره مثمره

به عنوان اجرت دریافت می‌کردند (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۶۷۰-۶۶۹). بدون شک استفاده از "کلک" پیشینه‌ای قبل از پهلوی داشته و وجود رودخانه‌های دائمی فروان نظیر خرسان، مارون و پرین، نیاز به تعداد زیادی کلک‌ران داشته که می‌توانست بر اوضاع اقتصادی ساکنین این مناطق تأثیر گذارد. افزون بر این، بعد از فروپاشی شهرهای منطقه همچون زیز و دهدشت، که مکانی برای مبادلات تجاری ساکنین منطقه به شمار می‌رفتند، راه‌های برون‌منطقه‌ای دسترسی ساکنان منطقه را به بازارهای شهرهای همجوار میسر می‌ساختند. در دوره پهلوی عشایر منطقه خرما و چای را از بهبهان و بنادر دیلم و گناوه، کفش (ملکی و گیوه) و قند را از قمشه (شهرضا) وارد نموده و به مصرف می‌رسانیدند. صادرات این منطقه به شهرهای مذکور را نیز بادام وحشی، گندم، روغن حیوانی و همچنین دام (گوسفند و بز) تشکیل می‌داده است.

پیدایش و رونق شهرها

شهر، نهادی مدنی است که در نقطه‌ای از محیط زیست انسانی شکل گرفته، رشد و توسعه می‌یابد. یکی از عوامل تأثیرگذار بر پیدایش شهرها، پیشرفت تجارت است. پیشرفت داد و ستد به پیدایش تجارتی پیچیده می‌انجامد و بازرگانان پا به صحنه اقتصادی جوامع می‌گذارند. با پیشرفت تجارت و بازرگانی محوطه‌های استقرار دائمی به نام "شهر" به وجود می‌آیند که هم محلی برای زندگی مردم، صنعتگران، پیشه‌وران و هم مرکزی برای انجام معاملات گوناگون بازرگانی است (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۸) شناسایی شهرهای یک منطقه از آن جهت حائز اهمیت است که اصولاً نخستین مشکلی که در مطالعه بازرگانی و تجارت با آن مواجهیم شناسایی محل‌های بازرگانی است؛ هر چند این محل‌های بازرگانی گاهی فصلی بوده‌اند و نه دائمی (دارک، ۱۳۷۹: ۱۵۶-۱۵۵). گرچه پژوهش در شهرها و استقرارگاه‌های نام برده شده در منابع تاریخی و تطبیق آن‌ها با ویرانه‌های بر جای مانده نیازمند پژوهشی مستقل است لیکن برخی از این شهرها و استقرارگاه‌ها با حفظ نام گذشته خود و یا براساس پژوهش‌های انجام شده، اکنون برای ما شناخته شده‌اند. بدون شک شکل‌گیری شهرهای این منطقه نقش

امیرالمومنین) و صفویان (کاروانسرای دهدشت و سادات) در این مسیر ارتباطی مورد شناسایی، بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند (سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۷۸-۵۸؛ نقشه ۲). وجود کاروانسراهایی با فرم و پلان یکسان در منطقه، چون کاروانسراهای دژ مهتابی و کاروانسرای محمدآباد از دوران آل‌بویه و سلجوقی (شکل ۴)، کاروانسراهای روستای کوشک امیرالمومنین و پاتاوه از دوره اتابکان لر (شکل ۵) و کاروانسرای دهدشت از دوره صفویه (شکل ۶) نشان از توجه جدی به راه‌های این منطقه در دوران اسلامی دارد. به نظر می‌رسد که بعد از فروپاشی حکومت صفویه و عدم ثبات سیاسی و امنیت راه‌ها و تخریب پل‌ها که با حملات افغان‌ها مرتبط بوده است (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۶) و همچنین غارت کاروان‌ها در کهگیلویه که راه‌های ارتباطی این منطقه را از اهمیت بازرگانی انداخت (امان، ۱۳۶۹: ۸۹) راه ارتباطی دیگری شکل نگرفته است زیرا راهی که در اوایل دوران پهلوی هنوز مورد استفاده مسافری و کاروان‌های تجاری بود همان مسیری است که گاو، سیرو و کریمی به منزلگاه‌هایی چون سرفاریاب، سادات، و بی‌بی خاتون به آن اشاره کرده‌اند. در دوره پهلوی در مناطق کوهستانی این استان، که کاروانسراها محل اسکان خانواده‌های عشایر محلی بوده، غارها و اشکفت‌های موجود در این منطقه در هنگام شب مورد استفاده کاروانیان قرار می‌گرفتند. همچنین در این دوره مسافری برای عبور از رودخانه‌ها در بعضی مسیرها به استفاده از «کلک» روی آوردند. در اوایل دوران پهلوی یکی از راه‌های گذر از آب رودخانه استفاده از این وسیله بوده است که در مناطق مختلف از ابزارآلات گوناگون برای ساخت آن استفاده می‌شد. کلک در منطقه قلعه دختر دشمن‌زیاری (در محل پل قلعه دختر) از به هم پیوستن ۱۶ پیت حلبی خالی که سر آن را لحیم کرده و در چهار ردیف در کنار هم قرار داده و به هم بسته بودند تشکیل می‌شد و چوبی ضربدری شکل روی آن‌ها بسته شده بود که همه را به هم متصل می‌کرد و حصیری نیز روی آن پهن نموده بودند. برای ساخت کلک در لنده به جای پیت حلبی از خیک (پوست احشام) باد کرده تشکیل می‌شده است. شناگران محلی کلک را در جهت جریان آب با زاویه به جلو می‌رانند و حدود ۱۰۰ متر پایین تر کلک را از آب می‌گرفتند و در ازا عبور هر فرد مبلغی

مهمی را در اقتصاد درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای ایفا نموده است.

گنبد ملغان یکی از شهرهای کهگیلویه و بویراحمد است که در منابع تاریخی از آن به عنوان منزلگاهی بر مسیر شیراز به ارجان نام برده‌اند. گرچه تاریخ دقیقی از زمان شکل‌گیری شهر در دست نیست لیکن مقدسی (سده چهارم ه.ق.) نخستین کسی است که به این شهر اشاره کرده است: «گنبد ملغان شهری در میان نخلستان است بازاری دراز و جامعی روشن در بازار دارد که با پله از آن بالا روند. پیرامونش ساختمان نیست. از کاریز می‌آشامند و در شهر حوض‌ها هست. شهر در دشتی در مرز نزدیک کوه جا دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۵). آگاهی دیگر از این شهر در سده پنجم ه.ق. از ابن بلخی است. وی از جنبه ملغان نام برده است که: «شهرکی است کوچک و هوای آن گرمسیر است و آب روان دارد و میوه‌ها باشد و شوم‌ها و قلعه‌ای چند از جمله قلاع قلعه حصین است، معروف و هوای خشک است و چنانکه غله نیک دارد و مصفای نیکو باشد از بهر آب و جامع و منبر باشد» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۴۳). جیهانی (نیمه دوم سده چهارم ه.ق.) قلعه حصین را جایگاه گبران (زرتشتیان) می‌داند که در آنجا علم خویش را می‌خوانند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲). مستوفی در سده هشتم ه.ق. به جنبه ملغان اشاره کرده و می‌نویسد: «جنبه ملغان شهرکی کوچک است و ناحیتی پول بولوست و هوایش گرم است و آب روان دارد. حاصلش غله و میوه و مسمومات بود و در آنجا قلعه حصین است» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۳). در منابع بعدی از این شهر و سرگذشت آن هیچ‌گونه آگاهی بدست نمی‌آید. گنبد ملغان در بررسی‌های باستان‌شناختی نیز مورد شناسایی و مطالعه قرار گرفته است و بقایای چهار آب انبار در آن قابل تشخیص است که برخی از آن‌ها تا پنج بار اندود شده‌اند (یغمایی، ۱۳۸۶: ۵۹۹). جایگاه قلعه گنبد ملغان که در منابع تاریخی از آن به «قلعه حصین» یاد شده است در شمال شرقی شهر و بر جانب شرقی تنگه ملغان است (یغمایی، ۱۳۸۶: ۶۰۸). گاو به در خصوص علل متروک شدن و ویرانی گنبد ملغان و اینکه در زمان لشکرکشی تیمور از آن صحبتی به میان نمی‌آید می‌نویسد: «شاید هم این شهر در جریان کشمکش‌های بین آل مظفر و اتابکان لر بزرگ ۱۳۵۶/۷۵۷

هجری/میلادی - یا اینکه سه سال پیش از آن وقتی که ابواسحاق اینجو در مقابل حملات محمد مظفری به شولستان عقب‌میشست، صدماتی دیده باشد» (گاو به، ۱۳۵۹: ۱۱۶). گنبد ملغان بدلیل قرارگیری بر مسیر تاریخی خوزستان به فارس، در دوره حیات آن از اهمیت خاصی برخوردار بوده که وجود بازار بر رونق آن می‌افزوده است. افزون بر این، محصولات آن نظیر غله، میوه و مسمومات آن از رهگذر کاروان‌های تجاری، به شهرهای مبدا و مقصد تجار (نظیر شیراز، بهبهان و بنادر دیلم و گناوه) صادر می‌شده است. هر چند از محصولات گنبد ملغان در دوره حیات آن به جز نخلستان‌های پیرامون آن چیزی نمی‌دانیم لیکن وجود بازار در این شهر که بر مسیر ارجان و بنادر ساحلی (دیلم و گناوه) به شیراز واقع شده بود دال بر وجود یک مرکزیت تجاری برای این منطقه است. از آنجا که امروزه دشت لیستر و دوگنبدان در نزدیکی گنبد ملغان قابلیت‌های کشاورزی گسترده‌ای دارند می‌توان بر اهمیت کشاورزی و صدور محصولات آن به مناطق مرتبط همچون فارس و ارجان و بنادر ساحلی اشاره نمود.

یکی دیگر از شهرهای کهگیلویه و بویراحمد که در منابع تاریخی از آن یاد شده، شهر زیز^۱ است. این شهر بر اساس منابع تاریخی، بر مسیر ارتباطی ارجان به سمیرم و اصفهان قرار داشته است: «از ارجان گرفته تا "کنشت مجوسان" یک مرحله، سپس تا قریه سپس تا زیز یک مرحله، سپس تا عینیه یک مرحله، سپس تا رودخانه یک مرحله، سپس تا خزنده یک مرحله، سپس تا سمیرم یک مرحله است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳). مقدسی در بیان شهرهای کوهستان از شهر زیز نام می‌برد و می‌نویسد: «زیز شهری کوچک در کوهستان در کنار رود طاب است. نان را در آنجا هشت من، به من آنجا، به یک درم خریدیم. گوشت و گوز (گردو) و میوه در آنجا ارزانست. جامع نیکوی آن به سال ۳۶۷ ساخته شده است. به سال ۳۶۸ که من آنجا بودم هنوز آن را می‌ساختند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۱). ابن بلخی در اواخر سده پنجم ه.ق. از ویرانی زیز صحبت می‌کند: «... هوای آن سردسیرست و آب‌های روان بسیار و دیه‌ها داشته است نیکو اما

دیگری تأثیر زیست‌بوم منطقه در امر تجارت؛ همچنان که مقدسی از گوشت، گردو و میوه ارزان زیز صحبت می‌نماید (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۱). در اهمیت تأمین گوشت که مقدسی از آن صحبت نموده باید اشاره کنیم که این منطقه مکانی مناسب برای دامداری به شمار می‌رود همچنانکه امروزه نیز این منطقه (بویراحمد) بیلاقی برای دامداران منطقه کهگیلویه به شمار می‌رود و به نظر می‌رسد که در گذشته نیز چنین بوده است. حسینی فسائی نیز در خصوص زیست‌بوم و اقتصاد منطقه می‌نویسد: «و در ناحیه رون درخت "دانه محلب" (نوعی درخت زینتی و داروئی) که از بادام کوهی خردتر و ریزتر و مغزی خوشبو دارد فراوان است و از آن خروارها بار هندوستان کنند و در کوهستان‌های پشتکوه، عموماً و در بعضی از کوهستان‌های زیرکوه، بساتین انگور و انجیر دیمی فراوان بوده و اکنون جز دیوارهای سنگی، آثاری باقی نمانده است» (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۶۹). نکته‌ای که در مورد شهر زیز باید مورد توجه قرار گیرد، تأثیر عوامل اجتماعی در فروپاشی و در نهایت ویرانی آن است. هر چند از زمان استقرار و سکونت دقیق در زیز اطلاعی در دست نیست لیکن از دوره آل بویه که مقدسی به آن اشاره دارد تا سده پنجم ه.ق. حیات و رونق داشته است و در اثر حملات ویرانگر اسماعیلیان نزاری اهمیت خود را از دست داده و به ویرانی کشیده شد (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۴۷).

کهگیلویه و بویراحمد در سده‌های میانی اسلامی شاهد شکل‌گیری شهر دهدشت بوده است (تصویر ۷) که در دوره صفویه به اوج رونق خود از لحاظ سیاسی و اقتصادی رسید. شهر دهدشت در دو دوره رونق داشته است: ۱- از سده ششم ه.ق. تا اواسط سده هشتم ه.ق.؛ در این دوره براساس تحلیل معماری بناهای آرامگاهی چون امامزاده پیرغازی (سپیدنامه و صالحی کاخکی، ۱۳۹۳)، شکل‌گیری شهر به سده‌های میانه اسلامی (اتابکان لرستان) نسبت داده می‌شود. ۲- از اواخر سده هشتم ه.ق. تا سده دوازدهم ه.ق.؛ در این دوره شهر به صورت بارانداز و استراحت‌گاه کاروان‌های تجاری در دوره صفویه بوده است و بخش اعظم شهر را در این دوره بناهایی چون حمام، مسجد، کاروانسرا، بناهای آرامگاهی تشکیل می‌دهد که عملکرد عمومی داشته‌اند (علمداری، ۱۳۸۰: ۱۹۵-۱۹۲). دهدشت در

در روزگار فترت و استیلاء ملحدان ابادالله سنتهم (اسماعیلیان) خراب گشت و درختان میوه‌هاست و زیز جامع و منبر دارد و نواحی آن سمیرم نزدیک است و نخجیرگاه است» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۴۷). یاقوت در خصوص موقعیت زیز می‌نویسد: «از برخی عقلای اهل همدان در باب زز (زیز) سوال کردم که پاسخ دادند: زز ولایتی است از ناحیه لالستان، میان اصفهان و جبال لر که از نواحی اصفهان است ... (یاقوت حموی، بی تا (جلد دوم): ۶۲۲). از دوره یاقوت به بعد در هیچ یک از منابع تاریخی و جغرافیایی از زیز یاد نشده است. سیاهپور ضمن بررسی نقش سیاسی-اجتماعی خاندان گیلویه در عصر عباسیان طی سده سوم ه.ق.، یکی از مهم‌ترین دلایل درگیری خاندان بودلف عجلی و گیلویه را حاکمیت بر شهر زیز و بهره‌برداری از منابع و منافع آن می‌داند که به دلیل مقاومت سرسختانه گیلویه، قتل گیلویه و معقل بن عیسی (برادر ابودلف) را در پی داشت (سیاهپور، ۱۳۹۱: ۹۰). موقعیت شهر زیز با محوطه زیزنسه با حدود بیست هکتار وسعت (تصویر ۵)، در شهرستان بویراحمد تطبیق داده شده است (سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۴؛ مجیدی، ۱۳۷۱: ۷۶) محوطه زیزی به شماره ۴۵۶۳ در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۱ به ثبت ملی رسیده است. در جای جای محوطه آثار رد معماری دیوارهایی به چشم می‌خورد که حاکی از ساخت و سازهای گسترده است و در برخی از جاها تا ۸۰ سانتی‌متر ارتفاع دارند (تصویر ۶). در میان ناحیه و محوطه‌های زیزی رودخانه دائمی آن قرار دارد که در منابع تاریخی نیز به آن اشاره شده است. رودخانه مارون در تمامی منابع جغرافیایی دوره اسلامی تا دوره قاجار به رود طاب مشهور بوده است چنانچه ابن حوقل می‌نویسد: «رودهای فارس آب‌های گوارا و خوب دارند و بزرگ‌ترین آن‌ها رود طاب است که از مرزها و کوه‌های اصفهان سرچشمه می‌گیرد و در ناحیه سردن ظاهر می‌شود ...» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۴). حمدالله مستوفی نیز می‌نویسد: «آب طاب از کوه‌های سمیرم لرستان برمی‌خیزد و به آب مسن پیوسته از قنطره (پل) سکان (بکان در نزدیکی ارجان) بگذرد و ...» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۳۴).

در خصوص عوامل موثر بر شکل‌گیری و رونق شهر زیز در ادوار گوناگون دو عامل بیش‌تر از همه درخور توجه است؛ نخست قرارگیری شهر زیز بر سر راه کاروان‌رو ارجان-سمیرم و

دوره صفویه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار گردیده بود و پادشاهان این سلسله برای این منطقه اهمیت شایانی قائل بودند (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۳۸-۴۳۰). این امر هم به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی منطقه از یک سو و استعداد و توان رزمی و نظامی مردم دلاور آن در حراست از سرزمین هم در مسائل داخلی و هم در جنگ با همسایگان بوده است (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۶). به همین دلیل بیش از هفتاد سال (از ۹۳۰ تا ۱۰۰۵ ه.ق.) حاکمیت این منطقه را به سران ایل افشار، یعنی یکی از هفت ایل تشکیل‌دهنده قزلباش سپردند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۲۱-۱۲۳). گاو به توسعه و تکامل دهدشت را در دو مرحله می‌داند: ۱- تحت حکومت افشارها^۱ که در قیام قلندر بر ضد افشارها شوریدند و بدین طریق امکان استفاده کشاورزی منظم از زمین‌های این ناحیه بوجود آمد. ۲- در دروان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۵۵ ه.ق.) که قدرت از افشارها سلب شد و سرزمین کوهستانی کهگیلویه ارتباط مستحکمی با حکومت مرکزی (صفویه) پیدا نمود. جاده اصفهان ساخته شد و پل‌ها و کاروانسراهایی در آن بوجود آمد و همین اساسی برای صعود دهدشت بعنوان یک مرکز بازرگانی بود (گاو، ۱۳۵۹: ۱۵۴-۱۵۳).

در زمان آشفتگی سلسله سلاطین زندیه، لرهای چهاربندی کهگیلویه، قصبه دهدشت را غارت کرده و اهالی آن را متفرق نمودند و با توجه به داد و ستدهای تجار شهر با شهرهای دیگر ایران، در شهرهای دیگر پراکنده شدند و در کم‌تر شهری از ایران است که جماعتی از تجار دهدشت ساکن نشده باشند (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۸۸). هرچند اهمیت دهدشت را به علت برقراری روابط تجاری با مناطق فلات مرکز همچون اصفهان را نمی‌توان نادیده انگاشت. دهدشت در دوره قاجاریه دیگر رونق گذشته خود را از دست داده بود. آخرین کوشش برای مسکونی کردن مجدد دهدشت در قبل از سال ۱۲۹۱ ه.ق. صورت گرفته و آن تعمیر امامزاده شفیع‌الله بوده است (گاو، ۱۳۵۹: ۱۵۶). تا سال ۱۲۹۸ ه.ق. که شاهزاده معتمدالدوله حاکم کهگیلویه و دهدشت بوده هنوز پانصد خانواده در دهدشت

ساکن بوده‌اند (دومورینی، ۱۳۷۵: ۴۹). هریسن که در سال ۱۳۱۵ شمسی از این شهر دیدن کرده از ساختمان‌های مستحکم و سالم و بناهای گنبدی صحبت به میان آورده است که بیانگر دوره آرامش و صفا و کشاورزی گسترش یافته است ولی شهر را خالی از سکنه توصیف کرده است (Harrison, 1936: 28). در سال ۱۳۱۷ شمسی استاین شهر را متروکه توصیف کرده که صحنه چشمگیر یک فروپاشی را نشان می‌دهد است به طوریکه نگاه کردن به ویرانه‌ها برای هیأت استاین ترس را به همراه داشته است و از اینکه در سریع‌ترین زمان ویرانه‌ها را ترک می‌کردند خیلی خوشحال بودند (Stein, 1938: 32). به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل رشد و رونق شهر دهدشت در دوران صفویه همان عامل ارتباطی و قرارگیری بر سر راه کاروان‌های تجاری بوده باشد که حسینی فسائی از آن نام برده است. راه‌ها و شبکه‌های بازرگانی نقش عمده‌ای در پدید آمدن حوزه‌های مرکزی بر عهده دارند؛ بطوریکه وقتی یک حوزه استقرار اقوام بر پایه تجارت و دادوستد قرار می‌گیرد، ممکن است تا حدودی به وسیله محیط یا موارد اجتماعی تشخیص داده شود و ترتیب طبقاتی محل‌ها و مراکز نیز به صورت عمودی رشد و گسترش پیدا می‌کند و نیروهای فناوری، اجتماعی و مذهبی پدیدار می‌شوند. بدین ترتیب جامعه دستخوش تحول می‌گردد و شبکه‌های محلی تحت تأثیر موارد و جهات سیاسی و مذهبی رشد و گسترش می‌یابند (فاگان، ۱۳۸۲: ۶۰۶). شهر دهدشت نیز از این امر مستثنی نبوده است. با رونق شهر دهدشت بدلیل قرارگیری بر سر راه کاروان‌های تجاری بازارهای آن فعال و مرکزی برای عرضه کالاهای محلی و رونق صادرات و واردات این منطقه شد. در عصر صفویه با توجه به اینکه این شهر در میانه راه ارتباطی شهرهای شیراز، اصفهان با ارجان، بهبهان، شوشتر و بندری چون مهربان و جنبه (گناوه) در حاشیه خلیج فارس قرار داشته کاروان‌ها متاع هندوستان و فرنگستان را وارد دهدشت کرده، برای تجارت حمل اطراف می‌نمودند (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۸۸). عزیزاده نیز شهر دهدشت را مرکز داد و ستد برای روستاهای همجوار - ولی بیشتر برای ایلات کوچ‌نشین - و یک شهر بازاری نمونه می‌داند که در گذرگاه‌های ورودی به کوه‌های زاگرس واقع شده و برای آن‌ها که از این

۱- چنانچه می‌دانیم افشارها در سده ششم هجری در خوزستان حضور داشته‌اند و در زمان صفویان اختیاردار امور خوزستان و کهگیلویه بوده‌اند (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۱ و ۵۶؛ کسروی تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ و ۶۲).

۱- چنانچه می‌دانیم افشارها در سده ششم هجری در خوزستان حضور داشته‌اند و در زمان صفویان اختیاردار امور خوزستان و کهگیلویه بوده‌اند (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۱ و ۵۶؛ کسروی تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ و ۶۲).

۱- چنانچه می‌دانیم افشارها در سده ششم هجری در خوزستان حضور داشته‌اند و در زمان صفویان اختیاردار امور خوزستان و کهگیلویه بوده‌اند (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۱ و ۵۶؛ کسروی تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ و ۶۲).

طوری که حسینی فسائی از صادرات خروارها «دانه محلب» به هندوستان (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۶۹) و دومورینی از تجارت «بادام وحشی» این منطقه به هندوستان سخن به میان آورده‌اند (دومورینی، ۱۳۷۵: ۳۹). جاشیر از دیگر محصولات است که نقش مهمی را در تغذیه انسان و دام و حتی در صنعت رنگرزی داشته است. ارتفاعات و نقاط سردسیری برف‌گیر منطقه مانند طسوج، جلیل، بویراحمد علیا، شب‌لیز و دیلگان بویراحمد سفلی از مشهورترین نقاط جاشیرخیز هستند. اهمیت این محصول در اقتصاد منطقه‌ای به گونه‌ای بوده است که طی دهه‌های گذشته تنها از دیلگان سالیانه صدها کامیون جاشیر به خارج از منطقه صادر می‌شده است و دامداران شهرهای کازرون، اردکان، شیراز، بهبهان و حتی اصفهان مازاد جاشیر منطقه را برای پروار نمودن دام‌های خود خریداری می‌کرده‌اند (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۱۶۵).

برآیند

مطالعات انجام شده حاکی از نقش اقتصادی درون‌منطقه‌ای پویا و همچنین نقش اقتصادی در عرصه تجارت برون‌منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد طی سده‌های مختلف اسلامی است. جغرافیای طبیعی عامل مهمی در رونق اقتصادی این منطقه بوده است. وجود رودخانه‌های دائمی، زیست‌بوم غنی و همچنین قرارگیری مناطق کوهستانی در مجاورت مناطق پست‌تر، از مهم‌ترین این عوامل جغرافیایی به شمار می‌روند. در منطقه کهگیلویه و بویراحمد گیاهان و درختان فراوانی وجود دارند که مورد استفاده کوچ‌نشینان قرار می‌گرفته و می‌گیرند که از میان آن‌ها می‌توان به درختان بلوط، گلابی وحشی، بادام کوهی، زالزالک، گردو، بنی‌یاب (پسته وحشی) و جاشیر اشاره کرد. اهمیت میوه بلوط تا آنجا بوده است که طی دهه‌های گذشته نیز این میوه مورد استفاده غذایی محلیان قرار می‌گرفت و مانند گندم نقش نان را در معیشت آنان ایفا می‌کرد. علاوه بر این بلوط در زمینه‌هایی چون خوراک دام، دارویی، رنگرزی و دباغی پوست قابل استفاده بوده است. فرآورده‌های کوچ‌نشینان چون لبنیات، پشم، پوست و گوشت دام‌ها نیز معیشت اصلی کوچ‌نشینان منطقه را طی سده‌های متأخر اسلامی تشکیل می‌داده

کوه‌ها به فلات مرکزی می‌روند به منزله آخرین ایستگاه محسوب می‌شده است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۵۹) و این شهر در موقعیتی قرار گرفته که می‌توانسته کنترل شاهراه‌های ارتباطی منطقه را در دست داشته باشد (علیزاده، ۱۳۸۳: ۶۵). عامل دیگری که در شکل‌گیری شهر دهدشت نبایستی نادیده انگاشته شود نقش زیست‌بوم منطقه است چنانکه حمدالله مستوفی (۷۴۰ ه.ق.) از آب‌های روان، درختان بی‌شمار و میوه‌های بسیار و شکارگاه‌های نیکو در جبل جیلویه (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۲) سخن می‌گوید. همچنین دومورینی که در اواخر دوره قاجاریه به کهگیلویه سفر کرده از باغ‌های بزرگ انجیر و انگور که در گذشته از منابع مهم منطقه بوده‌اند و نیز از بادام وحشی؛ میوه‌ای که اهمیت تجاری ویژه‌ای دارد و به هندوستان صادر می‌شود سخن به میان آورده است (دومورینی، ۱۳۷۵: ۳۹). ثروت شهر توجه اقوام بومی را جلب کرد و نتیجه‌ای جز هجوم به شهر و غارت آن را در اواخر دوره زندیه در پی نداشت (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۸۸).

به طور کلی، عوامل مختلفی نظیر شرایط مناسب جغرافیایی و توسعه اقتصاد کشاورزی، عامل بازرگانی و گسترش مبادلات تجاری، پیدایش بناهای عام‌المنفعه، عامل سیاسی و اداری، تشریفات و برگزاری مراسم در شکل‌گیری و گسترش شهرها دخالت دارند (سیدسجادی، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۱). نقش چنین عوامل مختلفی را در شکل‌گیری شهرهای کهگیلویه و بویراحمد نمی‌توان نادیده انگاشت. قرارگیری این منطقه بر سر راه کاروان‌های تجاری مرتبط با شهرهای اصفهان، شیراز، خوزستان و بنادر ساحلی دیلم و گناوه و ارجان و بهبهان یکی از علل شکل‌گیری شهرهای منطقه طی دوران اسلامی است. چنانچه دوبد نیز اشاره می‌کند که حمل کالاهای ایران از طریق رود طاب (رود مارون) به مهروبان (دیلم) و از آنجا به خلیج فارس آسان بوده و در عین حال محصولات هند از راه هندیان (هندیجان) و زیتون (زیدون امروزی در نزدیکی بهبهان) به نواحی داخلی ایران می‌رسیده و بدین ترتیب مسیر کوتاه‌تری در خلیج فارس طی می‌شده است (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۹۳). بالطبع با شکل‌گیری این شهرها محصولات تولیدی این منطقه به مناطق دیگر ایران و حتی سرزمین‌های دیگر صادر می‌شده است، به

کهگیلویه و بویراحمد طی دوره اسلامی از دو جنبه مهم بوده است: نخست این که محصولات این منطقه مانند جاشیر، دانه محلب، بادام وحشی، گردو، گوشت و محصولات لبنی برای صدور مهم بودند زیرا تا هندوستان نیز فرستاده می‌شدند؛ و دوم، راه‌های تجاری مهمی مانند راه ارجان و بهبهان (خوزستان) به شیراز و اصفهان از این منطقه می‌گذشتند و ساکنان کهگیلویه پیوسته با ساکنان مناطق فوق به مبادله کالا می‌پرداختند. بنابراین منطقه محل رفت و آمد بازرگانان و کالاهایی از کشورهای دیگر نیز بوده‌اند؛ کشورهایی مانند هندوستان. بازرگانان داخلی شهرهای خوزستان، اصفهان و فارس نیز از این راه‌ها بهره می‌بردند و این منطقه پل ارتباطی نواحی مذکور بوده است.

سپاسگزاری

از راهنمایی‌های استاد ارجمند جناب آقای ناصر نوروززاده چگینی (که ایده نگارش این نوشتار از ایشان بوده است) و همکاری‌های آقای رحیم دادی‌نژاد معاونت محترم میراث فرهنگی کهگیلویه و بویراحمد و همکاران ایشان سپاسگزاری مینماییم. از راهنمایی دوستان گرامی آقای نوروز رجیبی و خانم شادی گنجی که متن مقاله را نیز بازخوانی و ویرایش نمودند نیز سپاسگزاریم.

است که به نظر می‌رسد با توجه به غالب بودن این شیوه زندگی پیش از دوران یاد شده نیز بر چنین الگویی استوار بوده است. براساس منابع تاریخی، این منطقه در دوران اسلامی شاهد پیدایش شهرهایی همچون زیز، گنبد ملغان و دهدشت بوده و پژوهش‌های اخیر نیز بر وجود آن‌ها صحنه گذاشته است. یکی از علل پیدایش این شهرها قرار داشتن بر سر مسیرهای تاریخی چون خوزستان به فارس و خوزستان به اصفهان است، ضمن اینکه باید به زیست‌بوم غنی منطقه نیز توجه ویژه داشت. از بررسی منابع تاریخی چنین برمی‌آید که عوامل سیاسی و اجتماعی همچون حمله اسماعیلیان در دوره سلجوقیان و حملات افغان‌ها و لرهای چهاربلیچه در پایان حکومت صفویه و دوره زندیه از مهم‌ترین علل متروک شدن این شهرها بوده‌اند.

کوهستان‌های مرتفع کهگیلویه و بویراحمد هیچ‌گاه از دنیای خارج مجزا نبوده و با مناطق دیگر ایران و حتی با کشورهای دیگر در ارتباط بوده است. بدون شک ساخت کاروانسراهای متعدد بر مسیر راه‌های ارتباطی، بر اقتصاد این منطقه تأثیر گذارده است زیرا کاروانسراها حداقل محل امنی برای اجناس و حیوانات باری فراهم می‌آوردند و همچنین امکانات عرضه کالاها و انجام معاملات کوچک را در توقف‌های شبانه در اختیارشان می‌گذارند. ماهیت و اهمیت تجارت در منطقه

منابع

الف) فارسی

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ۱۳۴۵، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

آزادی، احمد، ۱۳۸۹، *فصل سوم بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کهگیلویه*، مرکز اسناد پژوهش‌گده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر، ۱۳۷۵، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

آقاباتی، سیدعلی، ۱۳۹۰، «زمین‌شناسی و توان معدنی استان کهگیلویه و بویراحمد»، *فصلنامه آموزشی تحلیلی و اطلاع‌رسانی زمین‌شناسی*، دوره شانزدهم، شماره ۳، صص ۱۳-۴.

ازکیا، مصطفی و جلال یوسفی، ۱۳۸۳، «دانش بومی استفاده از بلوط در شهرستان ممسنی»، *نامه انسان‌شناسی*، سال سوم، شماره ششم، صص ۱۵-۳۷.

ابن بلخی، ۱۳۸۵، *فارسانامه ابن بلخی*، باهتمام گای لسترنج و آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.

- استرابو، ۱۳۸۲، *جغرافیای استرابو*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- دارک، کن آر.، ۱۳۷۹، *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دوید، بارون، ۱۳۸۸، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دومورینی، گوستاو، ۱۳۷۵، *عشایر فارس*، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دیگار، ژان پی‌یر، ۱۳۶۹، *فنون کوچ‌نشینان بختیاری*، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- رجبی، نوروز، ۱۳۸۲، *بررسی روشمند باستان‌شناختی دشتک میانکوهی دیشموک و دره لیراب، شمال‌غربی استان کهگیلویه و بویراحمد*، زاگرس جنوب غربی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- رستریو، الویا، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی خویشاوندی در عشایر زنان ایل بهمنی*، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران: انتشارات خجسته.
- رضوانی، حسن، کوروش روستایی، احمد آزادی و ابراهیم قزلباش، ۱۳۸۶، *گزارش نهایی کاوش‌های باستان‌شناختی گورستان لما*، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- زاگارل، آلن، ۱۳۸۷، *باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ منطقه چهارمحال و بختیاری*، ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات، ترجمه کورش روستایی، شهرکرد: انتشارات اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
- سپیدنامه، حسین، ۱۳۹۰، *شناسایی راه‌های اصلی ارتباطی کهگیلویه و بویراحمد با استان‌های همجوار از سده پنجم ه.ق. تا پایان دوره قاجار (براساس بررسی و مطالعه پل‌ها و کاروانسراها)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، ۱۳۶۷، *کوچ‌نشینی در ایران*، تهران: انتشارات آگاه.
- اهلس، اکارت، ۱۳۸۰، «کوچ‌روی شبانی و محیط: بختیاری‌های زاگرس» در: *مجموعه مقالات ایران شهر، روستا، عشایر*، ترجمه عباس سعیدی، تهران: نشر منشی، ص ۱۳۹-۱۶۴.
- تاریخ *قزلباشان*، ۱۳۶۱، مجهول المؤلف، به اهتمام میرهاشم محدث، تهران: انتشارات بهنام.
- جعفری، علی، احمدرضا یآوری، شهرام بهرامی و نبی‌الله یارعلی، ۱۳۸۹، «انتخاب مناطق حفاظت‌شده جدید با تأکید بر تپ‌های گیاهی و استفاده از C-PLAN (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد)» *مجله محیط‌شناسی*، سال سی و ششم، شماره ۵۶، صص ۱-۱۲.
- جیهانی، ابوالقاسم احمد، ۱۳۶۸، *اشکال العالم*، ترجمه عبدالسلام کاتب، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسینی فسائی، سیدحسن، ۱۳۸۲، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسائی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسینی منشی، محمدمیرک بن مسعود، ۱۳۸۵، *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۸۷، *حکومت جهانی ایرانیان از کورش تا*

علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، منشأ نهادهای حکومتی در پیش‌از تاریخ فارس: تل باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه، ترجمه کورش روستایی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد.

فاگان، برایان، ۱۳۸۲، سرآغاز: درآمدی بر باستان‌شناسی (جلد دوم)، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

کروسینسکی، تادوز یودا، ۱۳۶۳، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، با مقدمه، تصحیح و حواشی دکتر مریم میراحمدی، تهران: نشر توس.

کریمی، اصغر، ۱۳۶۸، سفر به دیار بختیاری، تهران: فرهنگسرا.

کریمی، بهمن، ۱۳۲۹، راه‌های باستانی پایتخت‌های قدیمی غرب ایران، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.

کسروی تبریزی، احمد، ۱۳۸۱، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: دنیای کتاب.

گابریل، آلفونس، ۱۳۴۸، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران: انتشارات ابن سینا.

گاو به، هانیس، ۱۳۵۹، ارجان و کهگیلویه، ترجمه سعید فرهودی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

لمعه، منوچهر، ۱۳۴۹، فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمادی و کهگیلویه، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۸، آغاز شهرنشینی در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مجیدی، نورمحمد، ۱۳۷۱، تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمادی، تهران: انتشارات علمی.

سپیدنامه، حسین و احمد صالحی کاخکی، ۱۳۹۳، «پژوهشی باستان‌شناختی در خصوص تاریخ و معماری گنبد‌های مضرس در بناهای آرامگاهی ایران»، باستان‌پژوه، مجله انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال شانزدهم، شماره ۲۱، صص ۵۰-۴۱.

سومر، فاروق، ۱۳۷۱، نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: نشر گستره.

سیاهپور، کشواد، ۱۳۹۱، «خاندان گیلویه و نقش سیاسی - اجتماعی آنان در عصر عباسیان»، مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی، شماره دوم، صص ۸۳-۱۰۳.

سیدسجادی، سیدمنصور، ۱۳۸۴، نخستین شهرهای فلات ایران (جلد اول)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

سیرو، ماکسیم، ۱۹۴۹، کاروانسراهای ایران و ساختمان‌های کوچک میان راه‌ها، ترجمه عیسی بهنام، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.

شامی، نظام‌الدین، ۱۳۶۳، ظفرنامه، ویراسته پناهی سمنانی، تهران: انتشارات بامداد.

صفی‌نژاد، جواد، ۱۳۶۸، عشایر مرکزی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۸۰، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

علمداری، کوروش، ۱۳۸۰، بافت قدیم دهم‌دشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (منشر نشده).

علیزاده، عباس، ۱۳۸۰، تئوری و عمل در باستان‌شناسی با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، سازمان میزبان فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

پژوهشی مقدماتی بر سیمای اقتصادی کهگیلویه و بویراحمد در دوران اسلامی بر اساس ...

قبادیانی مروری، بکوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.

یاقوت حموی، بی تا، معجم البلدان، (جلد دوم)، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

یغمایی، احسان، ۱۳۷۳، «تنگ تکاب بهبهان و کاروانسرای "دژمتهابی"»، مجله میراث فرهنگی، شماره ۱۲، صص ۲۴۴-۲۳۶.

_____، ۱۳۸۵، «چند منزلگاه راه شاهی هخامنشی: "از نورآباد ممسنی تا ارجان بهبهان"»، مجله باستان پژوهی، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، صص ۴۸-۳۲.

_____، ۱۳۸۶، گزارش فصل نخست بررسی باستان‌شناختی شهرستان گچساران، (جلد دوم)، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

De Bode, C.A., 1843, "Extracts from a Journal Kept while Travelling in January 1841, Through the County of the Mamaseni and Kohgilu (Bakhtiyari), Situated between Kazerun and Behbahan", *Journal of the Royal Geographical Society of London*, Vol. 13, pp. 75-85.

Harrison, J.V., 1936, "Kuhgilu: South-West Iran", *The Geographical Journal*, Vol. 88, pp. 20-36.

Kleiss, W., 1996, *Karawanebauten in Iran*, Teil 1, Materialien zur Iranischen Archäologie, Band 2, Berlin.

مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، *نزه القلوب*، بکوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.

_____، ۱۳۳۹، *تاریخ گزیده*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.

مشیری، رحیم و نصرالله مولائی، ۱۳۷۹، *درآمدی بر اقتصاد کوچ‌نشینان ایران*، تهران: قومس.

مقدسی، ابو عبدالله محمد ابن احمد، ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

ناصر خسرو، ۱۳۴۴، *سفرنامه ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو*

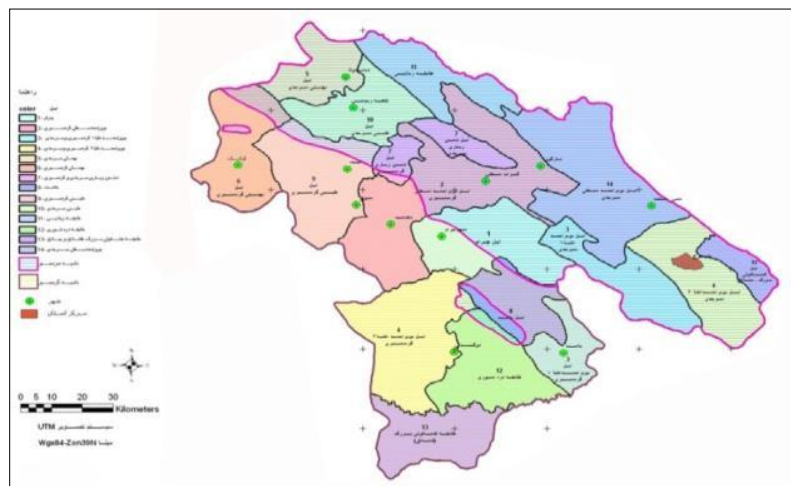
(ب) غیرفارسی

Macdermot, B.C. & Schipmann, K., 1999, "Alexander's March from Susa to Persepolis", *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIV, PP. 284-308.

Stein, A., 1938, "An Archaeological Journey in Western Iran", *The Geographical Journal*, Vol. 92, No. 3, pp. 313-342.

_____، 1940, *Old Routes of Western Iran*, London: MacMillan.

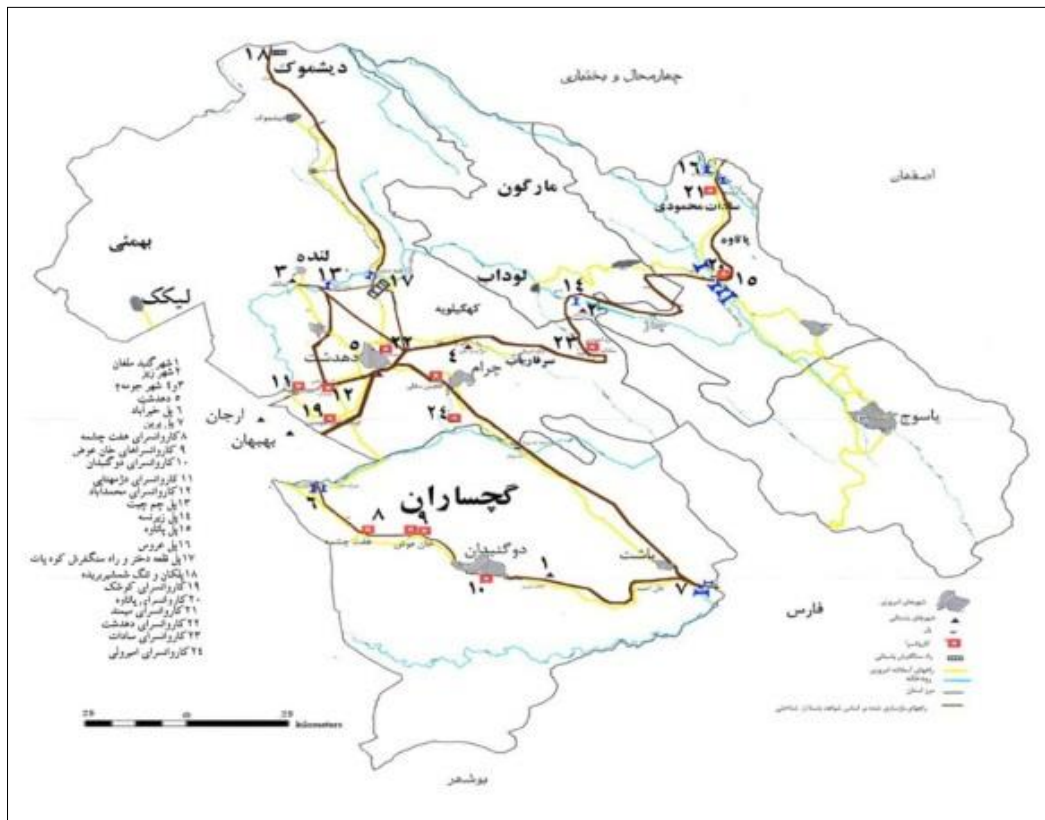
نقشه‌ها و تصاویر



نقشه ۱: زیست‌بوم‌های کهگیلویه و بویراحمد (بایگانی اداره کل امور عشایر استان، ۱۳۹۲)

جدول ۱: جدول پیشنهادی منزلگاه‌های راه شاهی هخامنشی (بغمایی، ۱۳۸۵: شکل ۳)

منزلگاه‌ها	فواصل به کیلومتر	نشانه‌های رازی گری، ویژگی‌ها
تل کاخ خداداد/ گچ‌گران/ شهرک گچ‌گران	آغاز راه در این نبشار	پایه‌ستون‌های هخامنشی، سنگ درگاه‌های افتاده در کوچه باغ‌های شهرک گچ‌گران
قصر ضحاک/ نوبندگان	۱۱ کیلومتر	پایه‌ستون‌های هخامنشی، پایه‌ستون‌های ساسانی
تل جوی برمک/ نورزآباد	۵ کیلومتر	پایه‌ستون هخامنشی
تل کره قلی (تلی) باجگاه	۸ کیلومتر	پایه‌ستون‌های هخامنشی برابر منزلگاه چرخ آب/ ابرازجان
تل سرون، تل سروان - جن خان فهلیان	۸ کیلومتر	نشانه‌های رازی گری یک منزلگاه ویژه
تل پیر، چاربازار/ بابامیدان	۱۲ کیلومتر	پایه‌ستون هخامنشی
تل پهنوی/ کرم‌آباد/ دهنو	۱۲ کیلومتر	پایه‌ستون‌های سنگی زنگی شکل ساده هخامنشی
تل سورنا/ کوپن، کوپان	۹ کیلومتر	گسترده‌گی و پراکنده‌گی شکسته سفالینه‌های هخامنشی
آلاکون/ باشت	۱۶ کیلومتر	پایه‌ستون‌های هخامنشی
دوگنبدان	۱۸-۲۰ کیلومتر	بررسی نشده است
لشتر/ لیستر؟	۲۰ کیلومتر	بررسی نشده است
خیرآباد	۲۲ کیلومتر	فرزک باستانی بنا به نبشته ابن بلخی
تنگ تک‌آب/ ارجان بهبهان	۲۳ کیلومتر	کنار ویرانه‌های بی‌نام ساسانی، نزدیک کارخانه سیمان بهبهان
ارجان	۱۸ کیلومتر	بخشی از راه سنگ‌فرش شاهی در تنگ بالنگستون



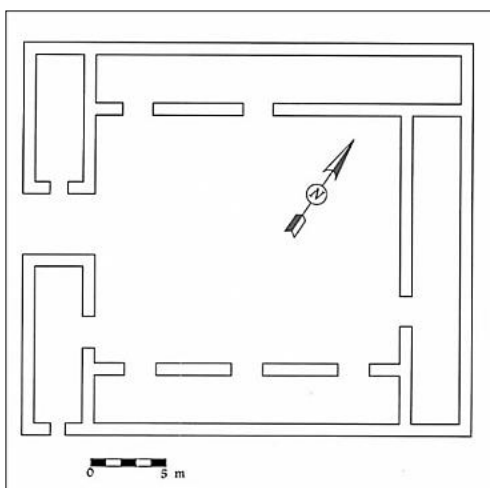
نقشه ۲: راه‌های برون‌منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد در دوران اسلامی (سپیدنامه، ۱۳۹۰: نقشه ۴۰)



تصویر ۲: پل ساسانی خیرآباد (سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۱۲۰)



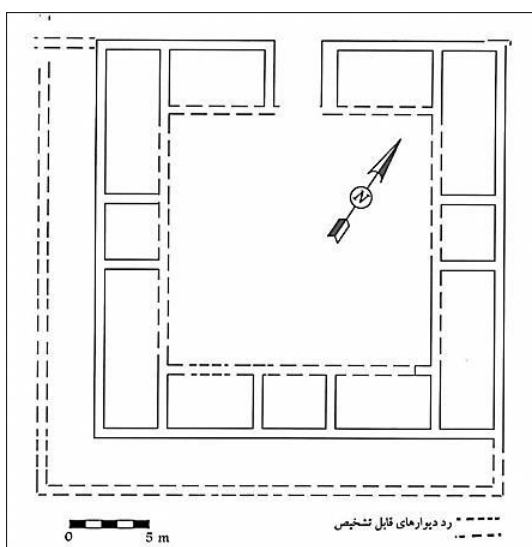
تصویر ۱: پل دوران اسلامی خیرآباد (سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۱۲۳)



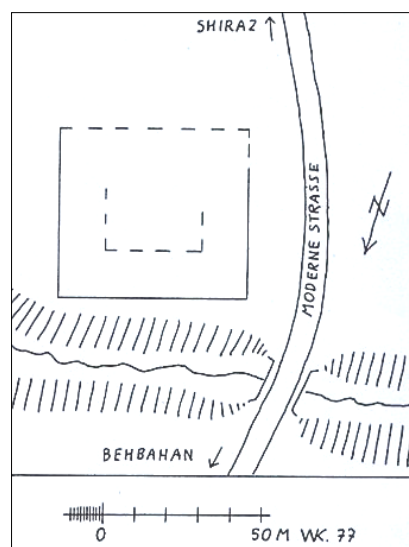
شکل ۱: کاروانسرای خان عوض
(سپیدنامه، ۱۳۹۰: نقشه ۱۴)



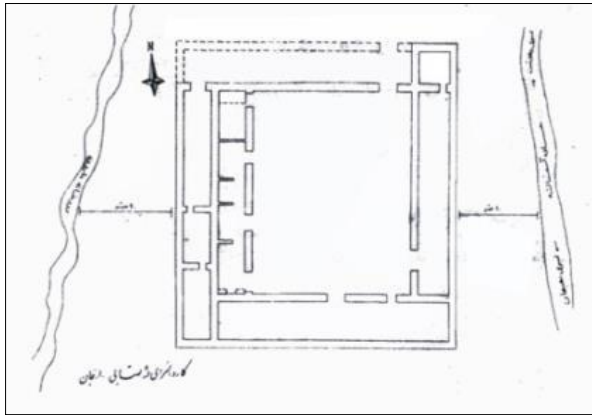
تصویر ۳: پل های تاریخی ساسانی و اسلامی رودخانه پرین
(سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۱۲۵)



شکل ۳: پلان کاروانسرای هفت چشمه
(سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۱۰۶)



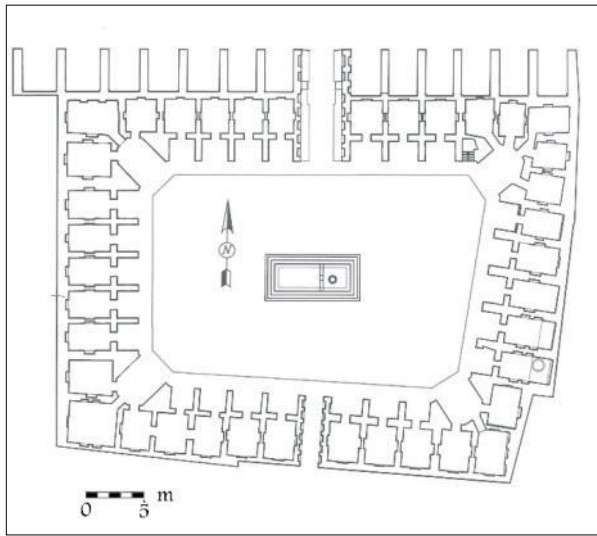
شکل ۲: موقعیت و پلان کاروانسرای دوگنبدان
(Kleiss, 1996: 27)



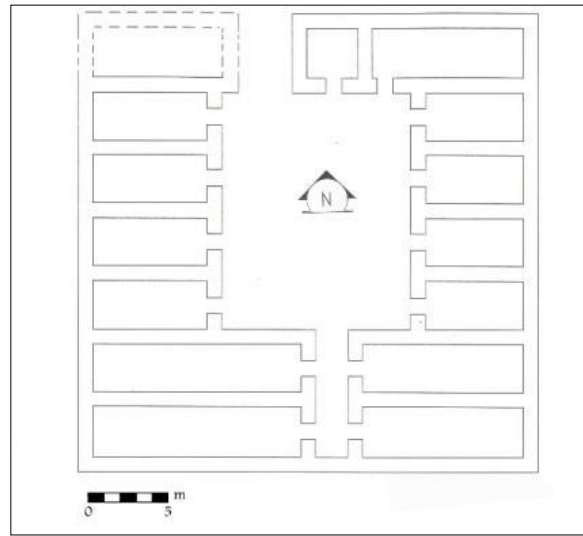
شکل ۴: پلان کاروانسرای دژ مهتابی (یغمایی، ۱۳۷۳: ۲۲۹)



تصویر ۴: راه سنگ‌فرش کوه پات، جبهه شرقی (سپیدنامه، ۱۳۹۰: تصویر ۵۵)



شکل ۶: کاروانسرای صفوی دهدشت (سپیدنامه، ۱۳۹۰: نقشه ۲۱)



شکل ۵: کاروانسرای کوشک امیرالمومنین (سپیدنامه، ۱۳۹۰: نقشه ۱۸)



تصویر ۶: رد آثار معماری بر محوطه زیزنسه (عکس از نگارندگان)



تصویر ۵: تصویر ماهواره‌ای زیزی (برگرفته از google earth)



تصویر ۷: تصویر هوایی بافت تاریخی دهدهشت سال ۱۳۴۲ (سازمان نقشه برداری کشور)